

آرارات

نام و نشان و هویت ایرانی دارد

فیروز منصوری

ایرانیان فارسی زبانند!
زبان ترکی واژه‌ای بنام «آغر» ندارد تا با افزودن «ی» نسبت، کوه بدان آوازه و عظمت و ولایت باقیمانده از زمان نگارش تورات را نام و نشان بخشد. در زبان ترکی، درد و رنج را آغری می‌گویند که اسم حالت است نه اعلام.

آغر یک واژه اصیل باستانی فارسی است بمعنی: «آتش» که اگر هم نوشته و گفته می‌شود. ۳۳۵ سال پیش، «جان استرایس» جهانگرد ایتالیایی ضمن سفر به یونان و مسکو و ایران، شرح جامعی از کوه آرارات بقلم آورده و خاطر نشان کرده است که ارامنه آنرا ماسیس و ایرانیان آغری می‌نامند.^۱ همین تعریف را در سال ۱۶۹۴ م جملی کارری در سفرنامه خود شرح داده است.^۲

در زبان فارسی واژه‌های فراوانی داریم که حرفهای «گ» و «غ» آن واژه‌ها گاف فارسی تلفظ می‌شوند و به دو صورت به نگارش درمی‌آیند. مانند:

(ارغوان، ارگوان) - (آغوش، آگوش) - (انغوزه، انگوزه) - (باغر: ورم و غده، باگر) - (بدسغان، بدسگان) - (پرغاله، پرگاله) - (پیلخوش، پیلگوش) - (بیغن: سداب، بیگن) - (جوزاغند، جوزاگند) - (چغاد، چگاد) - (داسغاله، داسگاله) - (زغال، زغال) - (شغال، شگال) - (سراغوش، سراگوش) - (شغا: سگا) - (غربال، گربال) - (غرتاب، گرداب) - (غاوشنگ،

در دایرةالمعارف فارسی مصاحب، آرارات چنین توصیف شده است:

آرارات: «معروف به کوه نوح، ترکی آغری داغ. ارمنی ماسیس، گرانکوهی در انتهای شرقی ترکیه نزدیک مرز ایران و ترکیه و ارمنستان شوروی، در ولایت آغری.»
در لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ معین، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و دیگر نوشته‌ها و منابع نیز، واژه «آرارات» با جملات و مضمون فوق، به ثبت و ضبط رسیده است.

انتساب آرارات به کوه نوح، مبتنی بدین روایت تورات است: «... روز هفدهم از ماه هفتم کشتی بر کوههای آرارات قرار گرفت.» (سفر پیدایش ۸) نام و نشان ولایت آغری هم با لفظ «آرارات» نخستین بار در تورات بقلم آمده و تا امروز استوار و برقرار مانده است «... علم‌ها در زمین برافرازید و کرنا در میان امت‌ها بنوازید، امت‌ها را به ضد او حاضر سازید و ممالک آرارات و منی و اشگناز را بروی جمع کنید.» (کتاب ارمیایی - ۵۱)

همین نوشته‌ها صراحت بر این دارند که، این برز کوه باشکوه را یهودیان اسرائیل لنگرگاه کشتی نوح دانسته و آراراتش نامیده‌اند. ارامنه نیز بر آن نام ماسیس نهاده‌اند. ترکان آلتائی و ماوراءالنهر هم آغری داغ بدان آشنا و مفخرند. آنچه ناپیداست و کسانی از آن نام و نشانی ندارند

گاوسنگ) - (چغندر، چگندر) - (آغشته، آگشته) - آغش، آکش) - (مرغو: گنجشگ، مرگو) - (آلغونه، آلگونه) - (غلیواز، گلیواز) (غرنب، گرنب) - (غرغاو، کژگاو) - (غلغونه، گلگونه) - (غوز، گوژ) (غزاگند، غزاغند) - (غاو، گاو) - (غنجار، گنجار) - (غباز، گواز) (لغام، لگام) دهها لغت دیگر، بالاخره آغر، اگر

واژه «آگر» در لغت‌نامه دهخدا، آتش معنی شده است. شادروان دکتر محمد معین در بخش تعلیقات «برهان قاطع» ذیل «آگر» مرقوم می‌دارند:

«آگر در کردی äger به معنی آذر (آتش) است. و از همان ریشه در بعضی نسخ تاریخ ژوستن نام آتربات حشتریپاون (حاکم) آذربایجان که لغته به معنی آذر است «اکریات» آمده که باید مصحف «آگریات» باشد، مرکب از آگر (کردی و شاید مادی) و پسوند اتصاف». (ایران باستان ص ۱۹۶۸).

آمیانونس مارسلینوس، مؤلف تاریخ فلورانس (۳۳۰-۴۰۰ م) می‌نویسد:

«... در قسمت چپ نقشه، سرزمین «ماد» قرار گرفته در مرز دریای خزر (همیرکانا). خیلی از مناطق با سرزمین ماد بنام آگروپاتنا Agropätana تبدیل یافته است. آنجا محل پرورش بهترین اسبها و مردان جنگی است. در سرزمین آگروپاتن، از زمان داریوش مغ‌ها زندگی می‌کنند.»^۳

امروزه علاوه بر زبان کردی در گویشهای ایلام، زبان لکی مردمان شمال و شمالغربی لرستان و شرق استانهای ایلام و کرمانشاه، اشترینان بروجرد، ایلات زند (چادر نشینان مهاجرت کرده از شیراز - ساکن بین قم و اراک) لغت «آگر» بمعنی آتش تداول عامه و خاصه دارد. در دو بیت‌های میرغیث‌الدین محوی همدانی، (ف ۱۰۱۶ هـ.ق) آگر بمعنی آتش بکار رفته است.^۴

پس از پیروزی اسلام و گسترش فرهنگ عربی و تبادل فرهنگی ملت‌ها، شماری از واژه‌های پارسی به گونه و صبغه عربی به ثبت و لفظ درآمد. واژه‌هایی که در ترکیب آن حرف گ فارسی به کار رفته بود بارسم و روش عربی «گ» به «ج» تبدیل گردید. مانند:

ارگوان، ار جوان - ترگمان، ترجمان - آگور، آجر - دیگله، دجله - گهان، جهان - دستگرد، دستجرد - بروگرد، بروجرد - گرگان، جرجان - مهرگان، مهرجان - لگام، لجام - گوهر،

جوهر - فرگت، مسجد - دهها واژه دیگر.

در سرزمینهای معروف به پهله (فهل) شامل شهرستانهای اصفهان، ری، همدان، نهاوند و آذربایجان که مردمانش از عهد باستان به زبان پهلوی سخن می‌گفتند، بعد از اسلام، هرگاه حرف «گ» در وسط کلمه فارسی قرار می‌گرفت، تلفظ آن تبدیل به «ی» می‌شد، که امروزه در شهرهای بروجرد، نهاوند، اشترینان لرستان و سرتاسر آذربایجان به نمونه‌های زیادی از آنها برمی‌خوریم.

گویش اشترینان:

(مگر، مه‌یر) - (مگس، مه‌یز) - (لگن، له‌یه) - (سگ، سی) (زندگی، زندیی) - (خاگینه، خوبنه) - (چگندر، چونر) - (تگرگ، ته‌یرگ) (بچه‌گی، بچه‌یی)^۵

گویشهای لری:

(انگار کردن، انبار کردن) - (انگل، آن‌یل) - (انگور - آن‌یُر) - (پاکیزگی، پاکیزی) - (بی حوصله‌گی، بی حوصله‌یی)^۶

گویش بروجردی:

(تگرگ، ته‌یرگ) - (دیگر، دی‌یر) - (اگر، ایر) - (جگر، جی‌یر) - (مگر، مه‌یر) - (کوزه‌گر، کوزه‌یر) - (شاگرد، شایرد) - (بگنر، به‌یر) - (نگفته، نیفته) - (می‌گنرد، می‌زرد) - (مگس، مه‌یز) - (بگیر، به‌یر) - (خاگینه، خاینه) - (بیچارگی، بی‌چاره‌یی) - (سادگی، سادی) - (بروگرد، برورد)^۷

○ در دایرةالمعارف فارسی مصاحب، آرات چنین توصیف شده است:

آرات: «معروف به کوه نوح، ترکی آغری داغ. ارمنی ماسیس، گرانکوهی در انتهای شرقی ترکیه نزدیک مرز ایران و ترکیه و ارمنستان شوروی، در ولایت آغری.»

در لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ معین، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و دیگر نوشته‌ها و منابع نیز، واژه «آرات» با جملات و مضمون فوق، به ثبت و ضبط رسیده است.

فارسی امروز سیر، تیر، آذریون، همایون و چیا به گفتار و نوشتار درمی آید.

بدین طرز و ترتیب بوده است که کلمه «آگر» هم به «آیر» تبدیل شده و از دو هزار سال تا بحال کاربرد آن ادامه و استمرار یافته است. کوه آتشفشان و سر باسماں آرات که از «آگر و آغر» نام گرفته است، در تمام منابع عهدباستان آیرارات ثبت و ضبط شده است.

پیش از اینکه بحث لغوی «آیر» ادامه یابد، مناسب می نماید که به روابط فرهنگی و مشترکات زبانهای فارسی و ارمنی، به اختصار اشارت رود.

جیمز راسل دانشنامه دکترای خود را در دانشگاه هاروارد با عنوان: «زرتشتگری در ارمنستان» نگاشته و بچاپ رسانیده است. او به نقل از صفحه ۴۶ کتاب ه. ماناندیان می نویسد: «گزنفون در آنایاسیس آورده است: سربازان یونانی با مردم ارمنستان در مرزهای کوهستانی توسط مترجم فارسی رابطه برقرار کرده و محاوره انجام می دادند.»^۹

دکتر الکساندر پادماگربان، با عنوان: «ارمنیان تحت سلطه ایرانیان» چنین نوشته است:

«... سلطه ایران در ارمنستان بمدت دو قرن ۵۱۸-۳۳۰ ق.م، ادامه یافت و تغییرات فراوانی در زندگانی ارمنیان بوجود آورد... هر چند که زبان فارسی بر این ملت تحمیل نشده بود، معهذاً کاملاً بکار برده می شد، بخصوص در طبقات بالاتر زبان محاوره‌ای بشمار می رفت. ارمنه غالب آداب ایرانیان را فرا گرفتند.»^{۱۰}

ماریا. آیوزیان، در پیشگفتار کتاب «وام واژه‌های ایرانی میانه غربی در زبان ارمنی» نوشته است:

«از دیر زمانی قبل از اسلام که ارمنستان به دست شاهزادگان ایرانی اداره می شد زبان رسمی این سرزمین به ترتیب پارتی و فارسی میانه بود. در تاریخ زبان ارمنی ذکر شده که قبل از اختراع حروف ارمنی (۴۰۱ م) تمام فرمانها، احکام و پیمانها و حتی نوشته‌های عادی به زبان ایرانی نوشته می شد.»

پروفیسور ه. آباریان، در چهار جلد «فرهنگ ریشه‌شناسی ارمنی»، تقریباً ۱۴۰۰ واژه ارمنی را با فارسی پیوند و همانند معرفی کرده‌اند. خانم ماریا آیوزیان به ترجمه و ترتیب و چاپ آنها مبادرت ورزیده، در حدود یک هزار واژه

○ انتساب آرات به کوه نوح، مبتنی بدین روایت تورات است: «... روز هفدهم از ماه هفتم کشتی بر کوههای آرات قرار گرفت.» نام و نشان ولایت آغری هم با لفظ «آرات» نخستین بار در تورات بقلم آمده و تا امروز استوار و برقرار مانده است «... علم‌ها در زمین برافرازید و کرنا در میان امت‌ها بنوازید، امت‌ها را به ضد او حاضر سازید و ممالک آرات و منی واشگناز را بروی جمع کنید.»

گوش نهانندی:

(لگن، لهین) - (شاگردانه، شاردانه) - (دیگر، دیر) - (مگر، مه‌یر) - (بگیر، به‌ی‌ر) - (چگندر، چونر) - (بیگلر - بی‌لر) - (کنگر، کی‌نر) - (دیگ، دی) - (جنگل، جن‌بل) - (بیگانه، بی‌بانه) - ضرب‌المثل نهانندی: «پسرزا، جی یزدا - دخترزا، دی یزدا»^۸

گوش آذری

(اگر، آیر) - (مگر، مه‌یر) - (لگن، له‌ین) - (جگن، جه‌ین) - (جگر، جی‌یر) - (شاگرد، شایرد) - (ورزگر، ورزیار) - (خواستگار، خواستیار) - (پروردگارا، پروردیارا) - (دگمه، دُمه) - (نگران، نیران) - (زگیل، زی‌بیل) - (پاگا، په‌یه اسطبل) - (گوگرد، گویرد) - (نگار خانم، نیاز خانم) - (تیغه، تی‌یه - تیغه چاقو) - (شاگردانا، شایردانا) - (خانگاه، خنیه) - (روزگار، روزیار) - (مسگر، مس‌یر) - (دواتگر، دوات‌یر) - (ریخته‌گر، ریخته‌یر) و نمونه‌های دیگر.

در گوش آذری، حتی لغات و کلمات ترکی واجد حرف «گ» با همین شیوه و رسم تلفظ می‌شوند. مانند: (دگرمان، دیرمان) - (دگر، دیر) - (دگمز، دیمز) - (دکیل، دبیل) - (دگنک، دبه‌نک) - (گوگرچین، گویرچین) (بیگلربیگی، به‌ی‌لربیگی) - (اوج، اوچ) - (دوگی، دوی) - (آگری، آیری) - (اُگی، اُی‌ی) و نمونه‌های دیگر

لغات پهلوی: سگر، تیگر، آذرگون، هماگون و چگا، در

«... در سال ۵۹۳ ق.م، منابع موجود از يك پادشاهی بنام «اورارتو» یا «آارات» که متحد و تابع ماد بوده نام می‌برند.»^{۱۳}

بعد از سقوط دولتهای ماد و اورارتو و هخامنشی، مدت پنج قرن اشکانیان حکومت راندند، ولی از دوران آن سلسله هیچگونه آثار مکتوب بجای نمانده است تا مورد استفاده و استناد قرار گیرد.

در نخستین سده فرمانروایی ساسانیان، ارمنیان به دین مسیح گرویدند و ارمنستان تابع امپراتوری روم شد (۳۰۱ میلادی). پس از این تحولات بوده که مسروب ماستوتس در اواخر سده چهارم میلادی خط حروف ارمنی را ابداع کرد. از آغاز سده پنجم کتابهای تاریخی متعددی به خط ارمنی (گرایار) به نگارش درآمد. در همه آثار مکتوب بجا مانده، سرزمینهای پیرامون کوه آتشفشان آارات با لفظ «دشت آیرارات» شهرستان، استان، سرزمین آیرارات بقلم آمده است.

۱- آفاتانگلس نخستین وقایع نگاری بوده که

مشترک را به شرح و بسط در آورده اند. شادروان پروفیسور آجاریان، پژوهشهای مزبور را در سال ۱۹۲۳ م بچاپ رسانیده اند. در آن تاریخ، فرهنگهای جامع دکتر محمد معین بویژه لغت نامه ۵۰ جلدی علامه دهخدا وجود نداشت تا مورد استفاده و استناد بیشتر استاد آجاریان قرار گیرد. امروزه هر گاه به فرهنگهای مفصل این دوزبان دقت و امعان نظر شود، تعداد لغات مشترک و هم‌ریشه از دو هزار واژه تجاوز می‌کند.

هـ. آجاریان، در فرهنگ معروف خود، واژه «آیرل» را بصورت مصدر و مشتقات مربوطه از تاریخ آگاتانگلس و متون کهن دیگر به نقل و تفسیر در آورده در زمینه ریشه‌شناسی این واژه مرقوم می‌دارند:

«از واژه‌های اصیل ارمنی ریشه‌اش نیز همان «آیر-ayr» است بمعنی آتش که بعدها با استفاده و بکارگیری واژه هور Hour به همین معنی فراموش شده است (یعنی آیر بمعنی آتش با معنی اولیه حفظ نشده است)، برابر و هم‌ریشه با هند و اروپائی atär است. مقایسه کنید اوستائی (زند) atars. atär پهلوی ätur پارسی. athas آتش و ädar فارسی آذریا آتش.»^{۱۱}

پروفیسور آجاریان، از کاربرد گسترده واژه «آیر-ayr» بمعنی آتش در گویشهای مختلف ایرانی و زبان کردی و ادبیات آذری و نامگذارهای قومی و جغرافیایی آن غافل مانده اند. که یکی از آنها «آیرارات» است که بیش از ۲۵۰۰ سال با الفاظ شیرین «آگر»، «آغر» و «آیر» بر تارک درخشان آن کوه آتشفشان و ایرانی نشان افسر آراسته و بدان هویت بخشیده است.

مراد سخن را نخست از «تاریخ اورارتو» برمی‌گیریم: محقق و باستانشناس نامی ب، ب، پیوتروفسکی، در بخش یکم تاریخ اورارتو چنین می‌نگارند:

«قدیمی‌ترین مأخذی که در این زمینه بدست آمده از متون کتیبه‌های آشوری با خط میخی است که در آن دولت مذکور «اورارتو» نامیده شده است. این نام در زبان عبری باستان موجود و بنام سرزمین «آارات» موسوم است. در ارمنستان نیز ناحیه‌ای بنام آیرارات وجود داشت که بعدها کوه آارات نیز به همین نام نامیده شد. ارمنی‌ها این کوه را ماسیس می‌نامیدند.»^{۱۲}

همین اطلاعات را «تاریخ ماد» هم منعکس کرده است:

○ پس از پیروزی اسلام و گسترش فرهنگ عربی و تبادل فرهنگی ملت‌ها، شماری از واژه‌های پارسی به گونه و صبغه عربی به ثبت و لفظ درآمد. واژه‌هایی که در ترکیب آن حرف گ فارسی به کار رفته بود با رسم و روش عربی «گ» به «ج» تبدیل گردید. مانند:

ارگوان، ارجوان- ترگمان، ترجمان- آگور، آجر- دیگله، دجله- گهان، جهان- دستگرد، دستجرد- بروگرد، بروجرد- گرگان، جرجان- مهرگان، مهرجان- لگام، لجام- گوهر، جوهر- فرگت، مسجد- و دهها واژه دیگر.

۳- آیر: در زبان ارمنی بمعنی آتش، معادل واژه‌های آگر و آغر و آیر گویشهای ایرانی است
کوه آرارات در اثر آتشفشانیهای متعدد توف و گدازه‌های فراوانی را بصورت سنگهای ریز و درشت سیاه و بی‌قواره در سرتاسر دشت ماکو پراکنده و در میان دشت دره عمیق و سنگی «زنگمار» را پدید آورده است. دورنما و منظر گدازه‌های مزبور، به دشت نام و نشان بخشیده است: دشت آوار آتش.

اصطلاح آرارات یعنی: نیایشگاه آتش، آذر مقدس، آتش راد. این اصطلاح دو بخشی نیاز به کمی توضیح دارد.
از آنگاه که انسانها به تفکر و تجسس پرداخته، برای ارضای نیازهای درونی و تسکین آلام و اسقام جسمانی، غیر از پندار و کردار شخص، دخالت قوای لایزالی طبیعت را مؤثر دانسته و وجود آنها را حکمت خداوندی و نشانه آفرینش الهی می‌دانسته‌اند، آب و آتش و کوه، مورد نیایش و محل برآورد نیاز و خواهش بوده است.

پروفسور آرتور پوپ، می‌نویسد:
«بر طبق قدیمی ترین اسطوره که بزبان سومری است، اقدام اساسی آفرینش خروج کوهها از دریاهاى نخستین بود. این کیفیت نشانه کوشش مداومی است برای صعود به

فعالیت‌های مذهبی تیرداد سوم و گریگور نوربخش را در اشاعه آئین مسیحیت در ارمنستان به رشته تحریر در آورده است.

در بندهای شماره ۲۱-۳۱-۱۲۲-۱۵۰-۷۷۶-۷۹۱-۸۰۳-۸۱۷-۸۴۱-۸۷۳ و ۸۸۱ تاریخ ارمنیان، سرزمین آرارات در بیان آمده است.^{۱۴}

۲- در سال ۴۴۰ م، یکی از شاگردان ماستوتس شرح زندگانی استادش را نوشته و در آن کتاب نیز مؤلف در صفحات ۴۰-۴۴-۵۴-۶۴ از شهرستان و استان آرارات سخن رانده است.^{۱۵}

۳- پاستوس بوزند، در قرن پنجم میلادی «تاریخ ارمنستان» را نگاشته است. آقای گارون سرکیسیان با ترجمه فارسی آن اثر تاریخی، از صفحه ۴۹ تا ۲۹۹ سیزده بار از سرزمین آرارات نام برده و آگاهیهای لازم را ارائه داده‌اند.^{۱۶}

۴- تاریخ‌نگار معروف ارمنی، موسی خورناسی، در بندهای ۱۰-۱۵-۱۶ کتاب اول- بندهای ۶۱-۶۵ کتاب دوم، و در بندهای ۲۲ و ۴۸ کتاب سوم از وقایع دشت و سرزمین آرارات بحث و فحص کرده است.^{۱۷}

۵- موسس واسخورانچی تاریخ‌نگار قرنهای ۱۱ و ۱۲ میلادی، سرگذشت‌های آلبانیان قفقاز را نگارش داده است. در ترجمه انگلیسی این اثر توسط ج. ل. دووست، صفحات ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۵۲ شامل وقایع سرزمینهای آرارات است.^{۱۸}

نبرد ارطان مامیکونیان فرمانروای ارمنستان با نیروهای ساسانیان، در ۲۶ مه ۴۵۱ م، در جنوب غربی شهر ماکو اتفاق افتاده است. همه وقایع‌نگاران ارمنی محل این پیکار را «داشت آوار آیر» (Däst ävâr äyr) نوشته‌اند. هر سه واژه این جمله و معرف مکان، لغات مشترک فارسی و ارمنی هستند.
۱- داشت ارمنی، معادل دشت فارسی است.

۲- آوار، آور، آوارک در زبان ارمنی، همان معنی را می‌دهد که در لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه «آوار» در بیان آمده است:

آوار: «آنچه فرو ریزد از افتادن خانه خاک و سنگ و آجر و گچ و تیر و تخته و جز آن. زیر آوار ماندن.»

آواری: «خاکها و سنگهای توده از خرد شدن و فرو ریختن کوه

○ دکتر الکساندر پادماگریان، باعنوان:

«ارمنیان تحت سلطه ایرانیان» چنین نوشته است:

«... سلطه ایران در ارمنستان بمدت دو قرن ۳۳۰-۵۱۸ ق. م، ادامه یافت و تغییرات فراوانی در زندگانی ارمنیان بوجود آورد... هر چند که زبان فارسی بر این ملت تحمیل نشده بود، معهذاً کاملاً بکار برده می‌شد، بخصوص در طبقات بالاتر زبان محاوره‌ای بشمار می‌رفت. آرامنه غالب آداب ایرانیان را فرا گرفتند.»

○ ماریا. آیوازیان، در پیشگفتار کتاب «وام واژه‌های ایرانی میانه غربی در زبان ارمنی» نوشته است:

«از دیر زمانی قبل از اسلام که ارمنستان به دست شاهزادگان ایرانی اداره می‌شد زبان رسمی این سرزمین به ترتیب پارتی و فارسی میانه بود. در تاریخ زبان ارمنی ذکر شده که قبل از اختراع حروف ارمنی (۴۰۱م) تمام فرمانها، احکام و پیمانها و حتی نوشته‌های عادی به زبان ایرانی نوشته می‌شد.»

بر فراز کوهها و مدخل آتشکده‌ها سخن‌ها رفته است. قسمتی از آداب و آئین‌های دین زرتشت، در دینهای مسیحیت و اسلام نیز رعایت شده است. و بدین وسیله خیلی از لغات و اصطلاحات اوستائی در ادبیات و آئین‌های اسلامی جای گرفته است. مانند: بهشت، دوزخ، نماز، روزه، دین، فرگت، ایزد، فرشته، فردوس، دیوان و غیره. یکی از واژه‌های اوستایی را تا Rätä است که استاد پوردادو آنرا چنین معنی کرده‌اند: «در اوستا راتا نیز بمعنی جود و بخشش است. چنانکه در زامیادیشث فقره ۱۳ آمده و همین کلمه نیز گاهی اسم فرشته مخصوص جود و بخشش است (یشتها. ج-۲. ص ۲۸۲) استاد در جای دیگر نیز توضیح می‌دهند: «راتا Rätä نخست به معنی فدیة و نیاز و جود و بخشش است. دوم اسم فرشته‌ایست که پاسبانی داد و دهش و سخاوت با اوست. در وندیاد فرگرد ۱۹ فقره ۱۹ نیز به معنی اخیر آمده است.» (یشتها. ج ۱ ص ۱۰۱)

این واژه در زبان فارسی بصورت «راد» بکار می‌رود. چنین به نظر می‌رسد که در عهد باستان کوههای معروف و باشکوه که به معبد و قربانگاه تبدیل شد و برای انسانهای مؤمن معبود بوده و از طریق زیارت و عرضه فدیة و قربانی، نیازهای درونی و شفای جسمانی، گشایش معیشت و دیگر

آسمانها- نیایش مؤثر، نیازمند جایگاه رفیعی بود. محلی که در آنجا نیایشگر از زمین دور- و به قدرتهای آسمانی نزدیک می‌شد... فقط کوه است که نوید تجدید حیات می‌دهد. در درون کوه نیروهای حیاتی طبیعت نهفته است و تمام زندگی بشر وابسته به بیرون تراویدن آبهای ثمربخش آن است. در قدیمی‌ترین معابد یا زیگوراتها که در طرح و معنی، نمایشگر کوه است، مدخلی که به آسمانها منتهی می‌گردد. این دروازه‌ها نخستین پله عبور از جهان حقیقی خارجی بسوی جهان درونی یا مقرر نیروی خدایی است... در منطقه هموار مشرف به جلگه بین‌النهرین زیگورات چغازنبیل مثل يك کوه مصنوعی به چشم می‌خورد.»^{۱۹} زیگورات چغازنبیل، ۱۲۵۰ سال پیش از میلاد، وسیله اوتتاش گال پنجمین پادشاه از سلسله شاهان انشان و ایلام، به پاس و بنام نوسکو خدای آتش ساخته شده است.

کوه و آتش، نه تنها در میان مردم ایلام همسایگان بین‌النهرین‌شان معبود و محترم بوده و مظهر قدرت الهی و محل نیایش بشمار می‌رفت، بلکه در معتقدات سایر ادیان نیز، جذبه وسیع و جایگاه رفیع آن، نمونه جلال و جبروت و مکان مظهر محسوب، و شایسته مقام نزول آیات الهی و تفویض رسالت گشته است. چنانکه حضرت موسی (ع) در تورسنیا با فروزش شراره‌های آتش به ندای آسمانی دست یافت، و در آن وادی ایمن ده فرمان الهی را برای پیروان خود فراهم آورد. بنا به تصریح لغت‌نامه دهخدا «یهودیان آنجا را جبل موسی و قانون (ده فرمان) موسی را تورات نامیدند.»

ز آتش وادی ایمن نه منم خرم بس
موسی آنجا به امید قبسی می‌آید
چورسی به طور سینارنی نگو و بگنر
که نیرزد این تمنا به جواب لن ترانی

در کوه «حراء» بوده است که نخستین وحی الهی به پیامبر اکرم حضرت محمد (ص) نازل شد و بدین حرمت آن کوه به «جبل‌النور» اشتهار یافت. بنای مقدس کعبه در وسط مسجدالحرام در شهر مکه هم مشرف به کوه ابوقبس می‌باشد.

در دین و آئین زرتشت، کوه و آتش از عناصر مقدس و قابل ستایش و مظهر نیایش بوده است. در مجموعه یشت‌ها بویژه در «زامیادیشث» کوههای متعددی به شرح و بسط آمده و از قربانی کردن اسب و گاو و گوسفند و سیله پادشاهان

تور مقدس
آیرارات:

آتشگاه کام بخش. آذرراد، آتش مقدس و سخی.
علاوه بر اینکه طبق معتقدات پیروان موسوی و عیسوی و اسلامی، کوه آرارات نخستین مأمن انسانهای وارسته و نجات یافته در کشتی نوح بوده و حرمت پذیرفته است، قرن‌ها پیش از اینکه ارمنه دین مسیحیت را بپذیرند، در مرکز شهر واغارشابات پایتخت ارمنستان در شش کیلومتری کوه آرارات، معبد باشکوه سپندار مذرات بنا یافته و محل نیایش و ستایش پیروان زرتشت قرار گرفته بود. معبدی که در هفتین یشت کوچک فقره ۳ و ۸، چنین تعریف شده است: «سپندار مذ نیک را می ستائیم، راتای نیک و دور بیننده مقدس مزدا آفریده را می ستائیم.» (یشت‌ها ج ۱، ص ۱۰۱)
در سال ۳۰۱ میلادی تیرداد سوم اشکانی و سورب گریگور نخستین گامی را که در راه اشاعه مسیحیت در ارمنستان برداشتند تخریب کامل معبد سپندار مذ بود که از آوارهای بجا مانده آن معبد، کلیسای اچمیادزین را بنا کردند.^{۲۰}

ولایت یا دشت آیرارات باستان که امروزه آن سرزمین‌ها را ولایت آغری می‌نامند، معابد باشکوه و در داخل آتشکده‌ها آیر، رات (آتش مقدس) فروزان داشت مانند: معبد زرتشتی تیر در مذرامور - معبد آناهیت در آرتاشاد - معبد بارشامینا در قلعه هان - معبد آرمازد (هرمز) در شهر پروز - معبد آناهیت در قریه تیل. همه این آتشکده‌ها و آیرهای رات و دیرهای مغان را سورب گریگور و یارانش منهدم ساخته، کلیساهای نمازگاهها (مادور) بنا کردند.^{۲۱}

زیارت:

برابر رسم معمول تبدیل «گ» به «ی» که نمونه‌های زیادی از آن قبلاً ارائه گردید، حرف «گ» زیگورات، در فارسی به «ی» تبدیل شده و کلمه زیارت معنی و مفهوم پیدا کرده است. اکثر زیارتگاههای ایرانی اسلامی در کوهپایه‌ها قرار دارند.

کاربرد واژه‌های: آغر، آگر، آیر در زمینه‌های فرهنگی

جایی که مردمان ساکن در انشان و ایلام و بین‌النهرین، بنام خدای آتش کوه مصنوعی و معبد زیگورات می‌ساختند

○ در نخستین سده فرمانروایی ساسانیان، ارمنیان به دین مسیح گرویدند و ارمنستان تابع امپراتوری روم شد (۳۰۱ میلادی). پس از این تحولات بوده که مسروب ماشتوتس در اواخر سده چهارم میلادی خط حروف ارمنی را ابداع کرد. از آغاز سده پنجم کتابهای تاریخی متعددی به خط ارمنی (گراپار) به نگارش درآمد. در همه آثار مکتوب بجا مانده، سرزمینهای پیرامون کوه آتشفشان آرارات با لفظ «دشت آیرارات» شهرستان، استان، سرزمین آیرارات بقلم آمده است.

احتیاجات خود را تمنا می‌کردند، آن جایگاههای نیایش را با پسوند رات Rät مشخص کرده و بر زبان می‌آوردند. به نکات معروضه زیر توجه فرمایند:

زیگورات:

کلمه زیگ فارسی، زیک Zik پهلوی (معرب زیچ) به اعمالی اطلاق می‌شود که ستاره‌شناسان جهت بررسی حرکات افلاک در رصدخانه نشینند و به تقویم اوقات و تنجیم اختران پردازند. بنا به تعریف لغت‌نامه دهخدا:

رصد: (... چوتره (مناره) باشد به ارتفاع هفتصد گز که بر تیغ کوهی شامخ بندند و بدان حکیمان و منجمان نشینند و طلوع و غروب ستارگان و اسرار کواکب را معاینه و مشاهده کنند.)

چنین بنای رفیع فراز کوهی را در بین‌النهرین و ایلام به جای زیجگاه زیگورات می‌نامیدند و نیایش می‌کردند. (زیگ + رات)

تورات:

ده فرمان (احکام عشره) نازل بر حضرت موسی در کوه طور، چون به کتابت و تدوین درآمد و تقدس یافت، آن مجموعه را «تورات» نامیدند. یعنی کوه بخشنده، نیاز آور،

شاهی جغرافیایی لندن) انتشار داده است. برانت و همراهان بارانمایی کردن محلی از اخلاط به شمال دریاچه وان رفته، ضمن بازدید از دهانه خاموش آتشفشان و حفره‌های دیگر کوه «سجان داغ»، در دامنه نزدیک به قله آن کوه دریاچه کوچکی را مشاهده می‌کنند که نزدیک شدن به سواحل آن ممکن نمی‌شود. زیرا بخارهایی که از دریاچه متصاعد می‌شد انسان را دچار سردرد و استفراغ و تنگی نفس شدید می‌کرد، چاربایان نیز از حرکت باز می‌ماندند. این دریاچه در بین اهالی آن منطقه بنام «آغر گول» معروف می‌باشد.^{۲۵}

آگر-äger

در گویش لکی، مناطق جنوب غربی ایران، شامل: استانهای لرستان، کرمانشاه، ایلام، جنوب استان همدان، واژه «آگر» به معنی آتش، زبازد خاص و عام بوده و در سروده‌های شعرا جایگاه فرهنگی پیدا کرده است.

در فرهنگ «واژگان لکی به فارسی» (آگر = آتش) - (آگریاره = آتش یاره) - (آگرک = آتشک) - (آگر گرت = آتش گرفته) - (آگرو کر = آتش روشن کن) ثبت و مشروح گشته است.

○ ولایت یادشت آیرارات باستان که امروزه آن سرزمینهارا ولایت آغری می‌نامند، معابد باشکوه و در داخل آتشکده‌ها آیر، رات (آتش مقدس) فروزان داشت مانند: معبد زرتشتی تیر در مذر امور - معبد آناهیت در آرتاشاد - معبد بارشامینا در قلعه هان - معبد آرمازد (هرمزد) در شهر پروز - معبد آناهیت در قریه تیل. همه این آتشکده‌ها و آیرهای رات و دیرهای مغان را سورب گریگور و یارانش منهدم ساخته، کلیساهای و نمازگاهها (مادور) بنا کردند.

و گرمی‌اش می‌داشتند؛ مردمان بازمانده از نسل قرنهای پیش از دوران ماد و اورارتو (پيروان آئین مغان) چراکوه طبیعی و آتش افشان الماسگون «آارات» را گرمی نداشتند و با نسبت و نام «آغر» تقدیس نکردند؛ زیرا که هم آثار آتش فشانی در درون و پیرامون دارد و هم منظره آتش فروزان مجسم می‌سازد.

اگوست. بن تان، در سفرنامه خود می‌نویسد:
 «... کوه آارات، مانند یک پارچه آتش در مقابل من بود و منظره باشکوهی داشت.»^{۲۲}
 جیمز، موریه، چهار سال بعد از بن تان به ایران سفر کرده و در سفرنامه دوم خود می‌نویسد:

«از عباس آباد رهسپار نخجوان شدیم. نخستین چشم‌انداز باشکوهی که هر بیننده را مسحور و مشعوف می‌دارد، هیبت و عظمت آارات شکوهمند، درخشان افراشته بر آسمان است. این پدیده زیبا و خوش ترکیب طبیعت، چون بادیگر کوههای ایران به تخمین و قیاس آید، همگی آنها غرق شرمساری و نابرابری می‌شوند.»^{۲۳}
 فرشفیلد کوهنورد و جهانگرد انگلیسی در کتاب خود باعنوان «مسافرت در قفقاز مرکزی» که در سال ۱۸۶۹ در لندن چاپ شده می‌نویسد: «هنوز شاعری پیدا نشده که بتواند عظمت و شکوه و جلوه خیال انگیز این کوه (آارات) را وصف نماید.»^{۲۴}

واژه «آغر» در بین کردهای منطقه آارات و کوهستانهای حکاری و پیرامون دریاچه وان بمعنی آتش تداول عامه دارد. علاوه بر کوه آارات نامور به آغری، رشته کوههای بین سلماس و ارومیه که از کرانه غربی دریاچه ارومیه تا کوههای مرزی ایران و ترکیه امتداد یافته، گردنه قوشچی هم در این رشته کوه قرار گرفته، «آغروان» نام دارد که در محاوره عمومی «آغوان» می‌نامند. این رشته کوهها آتشفشان هستند. در جوار قلعه چریق و آبادیهای کردنشین آجواج و یونجالت سلماس ستونهای منظم بازالتی خوش تراش و شان زنبور مانند وجود دارد و اطراف آن ناحیه و دشت را گدازه‌های فراوانی فرا گرفته است.

جیمز. برانت، کنسول انگلیس در ارزن الروم، در تابستان ۱۸۳۸ م، به اتفاق هیئت علمی از مناطق کردنشین پیرامون دریاچه وان گزارشهایی تهیه کرده و در مجله (انجمن

نمونه‌هایی از فہلویات لکی:

قلندر مسلک و آگر مزاجم
نباشد حاجتی بر تخت و تاجم
فراموشم بیه دنیای خاکی
لباس عاشقی کرده رواجم
(باباطاهرک) ص ۱۱۴

اگر چی کرکس آگر بچولیم
گرگر بسزم وه هناسری خویم
(ص ۱۲۹)

مال باوه گت و چپه نی بو
اگر لیش بچو شمال آری بو
(ص ۱۸۷)

در واژه‌نامه لری اشتربیان بروجد، «آگر» به معنی آتش آمده است.

()
در «ایران کووه» شماره ۱۱، دکتر محمد مقدم، با جمع‌آوری گویش چادر نشینان زند، واژه «آگر» را در تکلم آنان بمعنی آتش رقم زده‌اند.^{۲۴}

در فرهنگ «لغات محلی ایلام» آگر آتش، آگرواج: بخاری دیواری و محل سوختن هیزم معنی شده است.^{۲۷}
دکتر محمد مکرری، کتابی بنام: «گورانی - یا ترانه‌های کردی» تدوین کرده است. در ترانه‌های (دوبیتی) شماره ۷۹-۱۶۷-۱۹۰-۲۳۵ و ۲۴۷ واژه آگر äger بمعنی آتش بکار رفته و مضامین دلنشین آفریده است.^{۲۸}

میر مغیث‌الدین محوی همدانی (ف ۱۰۱۶ ه.ق) در دوبیتی زیر کلمه «آگر» در بیان آورده است:

«چونم از هر مژده دریا نواری
چونم آگر ز سر تا پیا نواری»
«تخمم از دست دادا خاکم ایداب
ترسم آوری ورین صحرانواری»^{۲۹}

آیر - äyer

نگاهی به متون تاریخی قرن چهارم میلادی که بعد از ابداع خط ارمنی توسط مسروپ ماشتوتس، ترتیب و تدوین یافته‌اند و در تمام آن آثار کلمه «آیر» و «آیرارات» به کرات درج شده است، این واقعیت را نشان می‌دهد که کلمات مذکور قرن‌ها و بلکه هزاره‌سال پیش از زمان و زندگی ماشتوتس و آگاتانگوس در تداول و تکلم عامه و خاصه

معمول و معروف، وسیله افهام و تفهیم بوده است. واژه «آیر» نه تنها در زبان ارمنی با مصدر و مشتقات گسترده بکار می‌رود بلکه در زبانهای گُردی و آذری و سایر گویشهای ایرانی هم از لغات رایج و مشهور بوده در مناطق مرکزی عراق عجم تا کرانه‌های کویر بزرگ تا امروز رواج داشته و استمرار یافته است.

دکتر ابراهیم پور، در واژه‌نامه «فارسی - کردی» در مقابل آتش فارسی کلمات: آگر، آویر، آیر را با لغات ترکیبی متعدد ثبت کرده ولی مکان متکلمان را تعیین نکرده است.^{۳۰}

دکتر محمد مکرری اعلام می‌دارند: «کلمه «آیر = آ.ی.ر.» در لهجه کرمانجی و کرمانشانی و اطراف آن وجود دارد.^{۳۱}

دکتر مسعود گلزاری (کردنژاد) استاد باستانشناسی در دانشگاه تهران، در کتاب ارزشمند «کرمانشاهان - کردستان» از قسم خوردن کردان به آتش و اجاق و افروختن آتش بر بلندیا سخن آراسته و چنین نگاه داشته‌اند:

«پیدا شدن قطعه پوستی در «سلیمانیه» که بر آن به خط پهلوی ابیاتی نوشته شده است در شکایت از مصائب حمله تازیان و برافتادن آئین بهی، یکی دیگر از آثار است که نشان می‌دهد گردها پیش از آمدن تازیان و پذیرفته شدن آئین اسلام، پیرو مذهب زرتشت بوده‌اند. حتی اگر قبول کنیم که این نوشته سالها پس از حمله تازیان نوشته شده باشد.»

«هورموزگان رمان آیران کژان
ومشان شار د وه گوره گورگان»
«زور کار آرب گردنه خاپور
گنای پالئه هتاشا شماره زور»^{۳۲}

دکتر محمد مقدم، در «ایران کووه شماره ۱۱»، گویشهای وفس و آشتیان و نفرش و غیره را بررسی کرده و در صفحه ۵۶ با شرح آتش به لهجه‌های مختلف آن سامان، کلمه آیر را گویش مردمان وفس رقم زده‌اند.

دکتر بهرام فره‌وشی استاد زبان دانشگاه تهران، در سال ۱۳۳۸ باتفاق دو نفر استاد زبانشناس سویسی و نروژی به شهرستان خور مسافرت کرده و گویشهای محلی را گرد آورده‌اند. لغات زیر درباره آتش، از مندرجات «واژه‌نامه خوری» می‌باشد: xorney äyär: تکه آتش

äyär, äyer, äyr: آتش^{۳۳}

مهان کشفی از بزرگان و اعیان زادگان با تمکین قرن

○ پس از آنکه روسها در سال ۱۹۱۸، مناطق جنوبی قفقاز (خان نشین های گنجه و باکو و شیروان = آران) را تغییر نام داده «جمهوری آذربایجان» تراش و تسمیه کردند، از سال ۱۹۲۰، در قفقاز تهاجم وسیعی بر آنچه نام و نشانی از ایرانی و ایرانیت داشت آغاز گردید. تمام مدارس و مؤسسات آموزش زبان فارسی در تفلیس و باکو تعطیل شد. در سال ۱۹۲۳، مؤسسه عریض و طویلی بنام «جمعیت تدقیق و تتبع آذربایجانی» در باکو گشایش یافت که ۴۲ شعبه آن بیشترین تحقیقات و تبلیغات خود در باره تاریخ، اتنوگرافی، فولکلور، اقوام و ایلات، ترک شناسی تاریخی و زبانها و گویشهای محلی را به سلیقه و سفارش روسی انجام می داد. مؤسسه مذکور نشریه ای بنام: «اخبار جمعیت تدقیق و تتبع آذربایجانی» به زبان روسی منتشر می کرد. در همین سال کتابی هم با عنوان «تاریخ آذربایجان» از طرف دولت جمهوری نوساخته در باکو به طبع و نشر رسید.

شماره ۳ مجله «انجمن شاهی جغرافیائی لندن» به چاپ رسانیده است.

مون تیت در سفر ارمنستان، پس از شرح معادن نمک سنگی در دره و تپه های کولپ و استخراج و صدور آن به قفقاز و گرجستان وسیله صد خانوار روستائیان ساکن منطقه در قبال پرداخت اجاره سالیانه ۳۰۰۰ لیره به دولت ایران، مسیر خود را چنین تعریف می کند:

«سه میل بعد از معادن نمک، به کاراکولا Kara Kulla

هشتم شهرستان نمین بوده، و در زمان شیخ صدرالدین (۷۹۴-۷۳۵ ه.ق) در اردبیل می زیست. اشعار زیادی از وی بیادگار مانده است. ابراهیم روایی، از جنگ قدیمی نمونه هایی را به سید احمد کسروی فرستاده بود که در رساله «زبان آذری» انتشار یافته است. ابیاتی را که مهان کشفی کلمه آیر در آن بکار برده، استخراج، و ارائه می نماید:

یراز شمعی ویر پروانه کردام
اوه آیر، ش—ابال ویرم تا
ش—وان یرنرنی او آیرم او
سحرگه وبری خاکسترم تا
چرا کشفی چو چشمان اوه ریجی
ک—ه آوآنه نشانی آیرم تا
تنم خشک، آیرم تیج آبه دای
ز آیر خوش و شه خشک آبه چو

نمونه دیگر:

به غم کامی کشانی دور جهرم
که این آشفته گردانی به نهرم
ج پیبری آیرم آلاده کم کرد
هماناهیم زم آلوده وهرم
(تاریخ و فرهنگ نمین- ص ۲۰۷)
در دیوان همام تبریزی نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مطلع غزلی ملمح چنین ثبت شده است:
«بدیدم چشم مستت رفتم از دست
کوام آذر دلی گویانی مست»
در نسخه کتابخانه ملی پاریس، مصرع دوم بیت فرق کرده است.

«بدیدم چشم مستت رفتم از دست
کوان و آیر دلی گویانی مست»^{۳۴}
در عشاقنامه عبید زاکانی، این غزل همام مضبوط است.
در آنجا نیز بجای آذر «آیر» بقلم آمده است.^{۳۵}

دره آیرملو، ایل آیرملو

کلنل. مون تیت، مهندس دانشگاه مدرس هندوستان، از سال ۱۸۱۱ تا ۱۸۲۸ میلادی در تبریز جزو افسران استخدامی ارتش ایران بودند. ایشان به دستور عباس میرزا از مناطق مرزی آذربایجان و گیلان و ارمنستان بازدید و تحقیقات جغرافیائی کرده و بررسیهای دقیق خود را در

انسانهای گُردنژاد سکونت داشتند که به آنان ایل آیرملو اطلاق می‌شده است.

نخستین سند را تاریخ‌نگار ارمنی فوما. متسوی، مؤلف کتاب «ارمنستان در زمان تیمور لنگ» ارائه می‌دهد. بشرح زیر:

«تیمور لنگ پیش از آنکه به سرزمین هوروم‌ها و بر سر ایل آیروم هجوم برد، به سرزمین ایبری آمد و در اندیشه آن بود که آنجا را غارت کند.»^{۳۷}

عبدالرزاق دنبلی، ضمن بیان وقایع سال هزار و دو بیست و بیست پنج هجری، و ۱۸۱۰ م، چنین می‌نگارد:

«... او غورلوخان گنجه‌ای نیز چندین دفعه به تاخت حدود گنجه رفته چندی از سالدات طعمه شمشیر نموده ایل آیرملوی گنجه که از ایلات معتبر آنجا و بغایت متمول بودند بالکلیه کوچیده بطرف شرور و نخجوان آمدند.»^{۳۸}

کتاب «گلستان ارم» در سال ۱۹۲۶ م، در ۱۱۹ صفحه بزبان روسی تنظیم و بنام عباسقلی آفا باکیخانوف (قدسی) مجهول‌الهویه در باکو انتشار یافته بود، در سال ۱۹۷۰ برای بسط بیشتر تحریفات تاریخی، در ۲۸۷ صفحه متن (۳۵ سطر ری) باضافه ۲۰ صفحه مقدمه و معرفی عبدالکریم علی‌زاده، بفارسی بینه و پیرایه پذیرفته و از سرگذشت امیر تیمور در سال ۸۰۶ ه. ق، چنین وصف حال کرده است:

«... در سنه ۸۰۶ ه. ق با مراجعت به گرجستان و بعد از فتوحات چندی... باز به قراباغ آمده به قشلامیشی پرداخت... پنجاه هزار خانوار ترک را که از روم و شام، بعلاوه بعضی از ایل روم که طایفه آیروم در نواحی گنجه از آن جمله است، آورده بود و ایشان غالباً از نسل همان دو بیست هزار خانوار (یک میلیون نفر) بودند که باهلاکو خان از ترکستان به ایران آمده بمرور زمان تفرقه یافته بودند در ملک گنجه و قراباغ و ایروان جای داد که هنوز اکثر ایلات این ممالک از نسل ایشانند... شهر بیلقان را خواست که معمور کند از کثرت مارآبادانی نگرفت... صاحبقران بعد از این ترتیبات به اردبیل آمده تربت شیخ صفی رازبارت و قری و مزارع بسیار خریده وقف آستانه آنحضرت نموده و از آنجا به دارالسلطنه سمرقند مراجعت کرد.» (ص ۸۰)

کتاب «گلستان ارم» نیاز به نقد و تحلیل دارد: پس از آنکه روسها در سال ۱۹۱۸، مناطق جنوبی قفقاز

رسیدیم که آثار شهر مخروبه‌ای در کنار پل قرار داشت... از کاراکولا بسوی جنوب باندازه ۲۰ میل منطقه آباد و پرجمعیت دره آیرملو را سربالائی طی کرده به تپه‌های «موسیان» در دامنه کوه آرات رسیدیم. رودخانه‌ای که از بایزید و ماکو گذشته به ارس می‌پیوندد، از اینجا سرچشمه می‌گیرد... در ناحیه اخیر دامنه آرات کسی سکونت ندارد فقط در تابستان گردها از این مسیر و محل تردد می‌کنند.»^{۳۶}

لغت‌نامه دهخدا، در بیان واژه «لو» چنین ارائه معنی می‌کند:

«مزید مؤخر امکنه باشد؛ پیچه‌لو، آب‌لو، مقصودلو، کندلو، دیرسمالو، زیادلو، خراسانلو، خرسنگلو، سپانلو... پسوند «لو» علاوه بر مزید مؤخر امکنه، پسوند نسبت و اهلیت اشخاص و اقوامی را ایضاً می‌نماید که در آن مکانها سکونت دارند و زندگی گزرانده‌اند. مانند:

روملو: اهل روم - شاملو: اهل شام - خراسانلو: اهل خراسان - موصلو: اهل موصل - قرامانلو: اهل استان قرامان - آیدینلو: اهل استان آیدین - چلبیانلو، ملکاتلو، زعفرانلو، بهارلو، آیروملو: اهل دره آیرم.

مسیر پیموده کلنل مون تیت (اراضی منطقه دره آیرملو، در سال ۱۸۲۸ م طبق قرارداد ترکمان‌چای، جلگه ارس در شمال آرات (بلوکات سُرملو، کلپ، اگدیر) از طرف ایران به روسیه واگذار شد. در سال ۱۸۴۰ م در اثر زلزله شدید و آتشفشانی قله آرات، دهکده آگوری (آخوری) با ۱۶۰۰ نفر جمعیت بکلی ویران و نابود گردید.

در کتاب «ارس در گذرگاه تاریخ» آمده است: «... در شیب شمال شرقی آرات از بالا به پائین، دره عمیقی وجود دارد (دره سن‌ژاک) که اکنون به سنگلاخ بدل شده و سابقاً مسکون بوده است» دهکده آگوری در ارتفاع ۱۷۳۷ متری صومعه سن‌ژاک «بلوکات (سُرملو، کلپ، ایگدیر و آخوری) در سال ۱۹۲۱ م از طرف روسها به ترکیه واگذار شد. یاشار کمال، خبرنگار روزنامه جمهوریت همراه هیئت کوهنوردی فرانسوی در سال ۱۹۵۲، در کتاب «افسانه آغری» می‌نویسد: دهکده آخوری به تازگی مسکون شده و اهالی به زبان گُردی سخن می‌گویند.»

اسناد موجود و بررسیهای تاریخی نشان می‌دهند که از قرنها پیش، در دره آیرم (آگوری یا آخوری امروز) اقوام و

مقامات اداری بکار می‌رفت. تذکره نویسان ایرانی و مؤلفان تراجم احوال سخنوران قفقاز، تاکنون کسی را به اسم عباسقلی آقا باکیخانوف (قدسی) نشناخته‌اند. تذکره «عرفات العاشقین» مختص سخنوران قفقاز است که ۵۰ سال بعد از تاریخ مجعول ختم کتاب «گلستان ارم» نگارش یافته ولی فاقد نام این شخص است. در آن تذکره فقط یک نفر بنام وزیراوف و خانواده‌اش در اواخر قرن نوزدهم یاد شده است. در دایرةالمعارف اسلامی چاپ استانبول (۱۹۴۰م) مقاله مفصلی درباره باکو انتشار یافته و از تمام مراجع و منابع فارسی و عربی و روسی و غیره شرح کامل به قلم آمده ولی از گلستان ارم سرایا تحریف و مؤلف قلابی آن کلمه‌ای درج نشده است. به کتاب «سخن سریان سرزمین قفقاز» نوشته عزیز دولت آبادی هم مراجعه شود.

حمله تیمور به گرجستان و ارمنستان در ۸۰۶ ه.ق، قتل و غارت مردم و ویرانی کلیساهای مسیحیان، عمارت شهر بیلقان، به تفصیل در کتاب «ظفرنامه شامی» بویژه در تاریخ کبیر جعفری (خطی) بقلم آمده، از آوردن پنجاه هزار خانوار ترک آیرملو از شام و روم و ترهات دیگر خبری و اثری دیده نمی‌شود. تیمور به اردبیل ترفته و به تربت شیخ صفی ده و مزرعه وقف نکرده است. او از طریق میانان و سلطانیه به ری عزیمت و از راه فیروز کوه به سمرقند رفته است. روسها دشمن آیرملوها بودند و این یاهوها را سروده‌اند.

یکی از فرماندهان ارکان حرب قفقاز بنام ب. آدریانوف، کتابی با عنوان: «جنگهای روسیه با ایران و ترکیه در قرن نوزدهم - وضعیت کردان این سه کشور» بروسی نوشته است. در ترجمه ترکی استانبولی آن کتاب آمده است:

«شانزدهم نپسان (آوریل) ۱۸۲۷م، ژنرال بکندروف از اچمیادزین به سردار آباد حرکت کرد. حسن خان برادر حسین خان سردار ایروان سوار نظام متشکله از کردان ایروان را در منطقه سنگلاخ قرامسو مستقر کرده بود. جنگ در کنار دهکده ایقانیلی آغاز شد. جناح راست نیروهای ایرانی (کردها) را اسماعیل خان آیرومسکی فرماندهی می‌کرد.» (ص ۲۱)

جیمز. بیلی. فریزر، دومین بار سفر به ایران را از استانبول به تهران انجام داده و در سفرنامه منتشره از ورود خود به مرز ایران، چنین گزارش می‌دهد:

(خان نشین های گنجه و باکو و شیروان = آران) را تغییر نام داده «جمهوری آذربایجان» تراش و تسمیه کردند، از سال ۱۹۲۰، در قفقاز تهاجم وسیعی بر آنچه نام و نشانی از ایرانی و ایرانیت داشت آغاز گردید. تمام مدارس و مؤسسات آموزش زبان فارسی در تفلیس و باکو تعطیل شد. در سال ۱۹۲۳، مؤسسه عریض و طویلی بنام «جمعیت تدقیق و تتبع آذربایجانی» در باکو گشایش یافت که ۴۲ شعبه آن بیشترین تحقیقات و تبلیغات خود را درباره تاریخ، اتنوگرافی، فولکلور، اقوام و ایلات، ترک شناسی تاریخی و زبانها و گویشهای محلی را به سلیقه و سفارش روسی انجام می‌داد. مؤسسه مذکور نشریه‌ای بنام: «اخبار جمعیت تدقیق و تتبع آذربایجانی» به زبان روسی منتشر می‌کرد. در همین سال کتابی هم با عنوان «تاریخ آذربایجان» از طرف دولت جمهوری نوساخته در باکو به طبع و نشر رسید.

شماره یکم سال ۱۹۲۶ نشریه مورد بحث در ۱۵۷ صفحه و شماره دوم حاوی ۱۲۷ صفحه به زبان روسی بچاپ رسیده است. شماره ۴ نشریه به چاپ کتاب «گلستان ارم» در ۱۹۶ صفحه به زبان روسی اختصاص یافته است.

این کتاب را محقق نامی محمد فواد کوپرولوزاده استاد دانشگاه استانبول بررسی کرده و در شماره ۲ مجله «تورکییات مجموعه سی - ۱۹۲۸»، مرقوم می‌دارند:

«سه کتاب با مقدمه کوتاه محمد حسن بهارلی فراهم آمده و ترجمه حال قدسی نیز بوسیله همین شخص تنظیم شده است. بهارلی اعلام می‌دارد که بخش اول «گلستان ارم» درباره شیروان و داغستان عیناً از کتاب «آثار داغستان» نوشته میرزا احسن افندی القدری، چاپ ۱۹۰۳ یا کو که بزبان ترکی نگارش یافته، رونویسی و بزبان روسی ترجمه شده است.

کوپرولوزاده می‌نویسد: «بخشهای دیگر «گلستان ارم» ترجمه روسی مفاد و مندرجات کتاب تاریخ آذربایجان با خطاهای متعدد است. معلوم می‌شود که بواسطه دوری از عالم علم و تحقیق، دست نوشته موجبات انتحال بیشتری را فراهم کرده است.»^{۳۹}

در سال ۱۲۰۸ ه.ق - (۱۷۹۴م) باکو در تصرف کشور ایران بوده و آن شهر را مثل دوران استالین باکی نمی‌خواندند تا عباسقلی آقا در ذیحجه آنسال از شکم مادر به خشت افتد و باکیخانوف نام و نشان گیرد. پسوند نسبی اوف روسی بعد از استیلای روسها در قفقاز، فقط برای اشخاص نظامی و

مراجع و پانوشتها

1. The Voiajes and Travels of jahn - Struys. 1675. London: 1684. p. 214.

آدام. اولتاریوس هم در سال ۱۰۵۶ ه.ق/ ۱۶۳۶ م، در سفرنامه خود کلمه «آگری» را اصطلاح ایرانیان نوشته است.

۲. سفرنامه جملی کارری: ترجمه: دکتر عباس نخجوانی، عبدالعلی کارنگ. تبریز ۱۳۴۸. صص ۱۵-۱۱

3. Ammianus Marcellinus: **History** XXIII- 6-27.

۴. علی اشرف صادقی. «توضیح درباره فلولوهای اصفهانی و همدانی» مجله زبانشناسی سال پانزدهم، شماره اول (بهار) تابستان (۱۳۷۹)

۵. بهروز ذوالفقاری-واژه نامه لری اشرینان. تهران، نشر فرهنگها ۱۳۷۹-

۶. علی. حصوری- گویشهای لری. کتابخانه طهوری، تهران- ۱۳۴۲

۷. احمد. اسفندیاری- گویش پروجردی- نشر میعاد، تهران- ۱۳۸۰

۸. علی اکبر، افراسیاب پور- جغرافیای تاریخی نهاوند- انتشارات زهیر. قم- ۱۳۸۱

9. James. R. Russel - **Zoroastrianism in Armenia**. Harward. 1987 p: 46.

۱۰. الکساندر. یاد ماگریان- تاریخ سیاسی و اجتماعی ارمنه، انتشارات سازمان فرهنگی یاد. تهران. ۱۳۵۲. صص ۲۳-۲۱

۱۱. واژه «آریل» ارمنی از فرهنگ آجاریان وسیله دوست ارجمند و پژوهشگر آقای ادیک مهربانی به فارسی ترجمه شده است.

۱۲. ب. ب. پیوتروفسکی- اورارتو. ترجمه: عنایت الله. رضا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران- تهران ۱۳۴۸. ص ۱۵

۱۳. م. ا. دیاکونوف- تاریخ ماد. ترجمه: کریم کشاورز. انتشارات پیام. تهران. ۱۳۵۷. ص ۳۲۱

۱۴. آگاتانگوس- تاریخ ارمنیان. ترجمه: گارون سارکیسیان- انتشارات نائیری. تهران، ۱۳۸۰

۱۵. کوریون- زندگی مسروپ ماشوتوس، ترجمه: گارون سارکیسیان. انتشارات نائیری، تهران. ۱۳۸۱

۱۶. پاستوس بوزند- تاریخ ارمنستان. ترجمه: گارون سارکیسیان- انتشارات نائیری. تهران- ۱۳۸۳

۱۷. موسس خورناسی- تاریخ ارمنستان. ترجمه: گئورگی

«... روز ۱۵ فوریه ۱۸۳۳ م، از قازلی گول به اواجیق (مرز ایران) وارد و در کلیسا کندهی شب را در منزل یوسف خان آیرملو مالک کلیسا کندهی بسر بردیم.»^{۴۰}

۲۵ سال بعد از ج. فریزر، کنت گوینو، ورود خود را به مرز ایران بشرح زیر بقلم آورده است:

«... به تنهایی به اواجیق آخرین دهکده ایرانی که اقامتگاه ایل آیرملو و مقر خلیفه قلی خان رئیس ایل مزبور و مرزبان منطقه است، رسیدیم. قریه اواجیق جز یک کلیسای ویرانه ارمنه چیز جالبی ندارد. اهالی مسیحی این قریه سابقاً به گرجستان مهاجرت کرده اند و آیرملوها به نوبه خود ایروان را وقتی به روسیه واگذار شد ترك نموده جای خالی مسیحیان را پر کرده اند.»^{۴۱}

در مجموعه کتب و اسناد خطی اهدائی شادروان سید نصرالله تقوی به کتابخانه مجلس شورای اسلامی، سه فقره دستخط ناصرالدین شاه موجود است. نامه سوم مضامین زیر را دربردارد:

«دستور العمل به صاحب دیوان: شجاع الدوله در خوی و ارومیه نوکر با وجود درستکاری است و سرحددار خوب دولت است. به کاردانی و کفایت و درستکاری او اطمینان کامل حاصل است. خوانین و پاشایان ما کورا نگذارند مداخله به امر سرحدات اواجیق و چالدران و تازلی گول و اولاد خلیفه قلی خان آیرملو بکنند، در کمال شدت مانع شوند. آنها را چه کار به سرحدات سپرده شجاع الدوله و اولاد خلیفه قلی سلطان دارند.»^{۴۲}

از رجال مشهور ایل آیرملو در پایان دوره قاجار، سرلشکر محمدحسین خان آیرملو بودند که در اوایل سلطنت رضاشاه فرماندهی لشکر شمال غرب را بعهده داشتند. پس از شورش کردان جلالی در ماکو، سرلشکر آیرم به تهران احضار و بجای وی سرلشکر امیر طهماسبی فرمانده لشکر شد. آیرم با سمت رئیس شهربانی کل تا سال ۱۳۱۴ در تهران بودند. برای کسب اطلاعات بیشتر، به جلد سوم «تاریخ رجال ایران» مراجعه فرمائید.

بدین شرح و تفصیل، گرانکوه باشکوه آرات (آیرات)، نام و نشان و هویت ایرانی دارد، مایه فخر تاریخ و تمدن ایران و ایرانی همیشه پایدار خواهد ماند.

- نعلبندیان. اداره نشریات دانشگاه ایروان. ۱۹۸۴.
18. Movses. Dasxurançi: **The History of the Caucasian Albanians**. Tra: C.J.F. Dowsett. Oxford. 1961.
۱۹. آرتور. اوبهام. پوپ. معماری ایرانی. ترجمه: غلامحسین صدری افشار. گروه فرهنگی خوارزمی، تهران ۱۳۴۶. صص ۱۲-۱۳.
۲۰. آرداک. مانوکیان. اعیاد کلیسای ارمنی. ترجمه: غوکاس کاراپتیان. تهران. ناشر و تاریخ نامعلوم. صص ۱۰۸-۱۰۶.
۲۱. همان مأخذ. ص ۱۵.
۲۲. آگوست. بن تان. سفرنامه آگوست بن تان. ترجمه: منصوره نظام مافی (اتحادیه) چاپ سپهر تهران، ۱۳۵۴. ص ۶۳.
23. James. Morier. **Second Journey Through Persia**. London. 1818. p. 312
۲۴. محمد. حافظ زاده. ارس در گذرگاه تاریخ. انتشارات نیا. تبریز. ۱۳۷۴. ص ۴۱۰.
25. James. Brant. "Notes of a Journey Through a part of Kurdistan **J.R.G.S** Vol:X 1840. p. 410
۲۶. محمد. مقدم. گویشهای وفس و آشتیان و تفرش. ایران کوده شماره ۱۱. ص ۵۶.
۲۷. حبیب الله. منصوریان. فرهنگ لغات منصوریان. لغات زبان محلی ایلام. انتشارات آسیا. ایلام. ۱۳۶۹. ص ۷ و ۱۱۶.
۲۸. محمد. مکرری. گورانی یا ترانه‌های کردی. کتابخانه دانش. تهران-۱۳۲۹.
۲۹. مأخذ شماره ۴.
۳۰. محمد تقی. ابراهیم پور. واژه‌نامه فارسی- کردی. انتشارات روزبهان- تهران. بدون تاریخ- ص ۱۲.
۳۱. محمد. مکرری. فرهنگ نام‌های پرندگان. انتشارات امیرکبیر. تهران، ۱۳۶۱. ص ۱۹.
۳۲. مسعود. گلزاری. کرمانشاهان- کردستان. انتشارات انجمن آثار ملی، تهران. ۱۳۵۹. ص: هشتادویک مقدمه.
- نخستین بار این چرم نوشته نویافته را دکتر سعید کردستانی برای مرحوم محمد تقی بهار به کردی قرانت و مصرع نخست آنرا
- «هورموزگان رمان آتران کِژان» خوانده، بهار نیز در جلد. سبک‌شناسی همان را ضبط کرده‌اند. نویسندگان بعدی، به پیروی از آن منبع، آیر مصرع مزبور را «آتر» نگاشته‌اند. در واژه‌نامه فارسی- کردی دکتر ابراهیم پور ۲۱ فقره کلمات ترکیبی آتش به لهجه‌های مختلف کردی ترجمه و تعریف شده است. دکتر محمد مکرری نیز در فرهنگ‌نامه‌های پرندگان، کلمه آتش را به گویشهای مختلف کردی بیان و بررسی کرده‌اند. در هیچ کدام از فرهنگهای کردی واژه «آتر» بمعنی آتش سابقه ذکر و زبانزد ندارد.
۳۳. بهرام. فره‌وشی. واژه‌نامه خوری. مرکز مردم‌شناسی ایران. تهران ۱۳۵۵. صص ۵۷ و ۵۸.
۳۴. رحیم. رضازاده ملک. آذری گویش دیرین مردم آذربایجان. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. تهران. ۱۳۷۷. ص ۶۷.
۳۵. کلیات عبیدزاکانی. با مقدمه: استاد عباس اقبال آشتیانی. کتابخانه اقبال، تهران بی تاریخ. ص ۹۴.
36. Colonel. Monteith: "Journal of a Tour Through Azerbaijan and the Shores of the Cospian". **Y.R.G.S**. Vol: 3. 1833. p. 46.
۳۷. فوما، متسویی. ارمنستان در زمان تیمور لنگ. ترجمه: ح. صدیق. انتشارات ساوالان. تبریز ۱۳۵۷. ص ۳۰.
۳۸. عبدالرزاق. دنلی. مآثر سلطانیه. نسخه موزه بریتانیا، بکوشش فیروز منصور. انتشارات اطلاعات. تهران. ۱۳۸۳. ص ۱۹۱ چاپ افس ۲۳۵.
۳۹. محمد فوآد. کوپرولی زاده. «تورکیات مجموعه سی» دارالفنون استانبول- ۱۹۲۸م (فتو کمی پیوست است) جلد دوم. صص ۵۹۷-۵۹۵.
40. James. Baillie Fraser. **A Winter's Journey**. London - 1838. Vol. 1. p: 327
- ترجمه فارسی این سفرنامه از نیمه صفحه ۳۲۸ انگلیسی بچاپ رسیده است.
۴۱. کنت. گوینو. سه سال در آسیا. ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی ص ۴۷۲.
۴۲. مجله راهنمای کتاب. سال نهم، شماره اول (اردیبهشت ۱۳۴۵) ص ۳۹.